بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 5 اسفند 1392.

در جلسه قبل دلیل دوم از ادله وثاقت یزید کناسی را بررسی می کردیم که دو مقدمه داشت. یک مقدمه این است که یزید کناسی همان ابو خالد کابلی است مقدمه دومش این است که ابو خالد کابلی هم ثقه است. در مورد مقدمه دوم اینکه ابو خالد کابلی ثقه هست را در جلسه قبل صحبت نکرده بودیم. در کلام آقای خویی مراجعه کردم مرحوم آقای خویی یک سری روایاتی را در مورد وثاقت ابو خالد کابلی می آورند و می فرمایند که این روایت ها از جهت سندی معتبر نیست و به اعتبار وقوع ابو خالد کابلی در کامل الزیارات آن را توثیق می کنند. در ذیل عنوان کنکر. حالا نمی دانم تلفظ کنکِر یا کنکَر است. در ذیل عنوان ابو خالد کابلی در باب کنی، روایت ابو خالد کابلی در تفسیر قمی را هم ذکر می کنند که آقای خویی وقوع در تفسیر قمی را هم دلیل بر وثاقت راویان می دانند. ولی در ذیل عنوان کنکر ذکر نمی کنند مناسب بود هر دو با هم ذکر می شد. من مراجعه کردم به روایاتی که ایشان اشاره کرده است روایات از جهت سندی تقریبا همه اش همین جور است که ایشان می فرمایند از جهت سندی مشکل است که ما اثبات صحت سند کنیم. روایت های در کافی هست در کشی هست در همان ذیل کنکر ایشان اشاره کرده اند که ما در کجاها، من جمله روایتی که جزو حواری امام سجاد علیه السلام ایشان را شمرده است. من ثقات علی بن الحسین آن را شمرده است و اینکه ارتد الناس بعد الحسین علیه السلام الا ثلاثه که یکی از آنها ابو خالد کابلی شمرده شده است. یک عبارت دیگری است که لم یکن مع علی بن الحسین. حالا این یکی آخری عرض کنم چیزایی که به عنوان روایت ذکر شده بود هیچ کدامش از جهت سندی معتبر نبود حالا آقای خویی نسبت به بعضی از آنها بحث های سندی کوتاهی کرده است ولی بحث ها مفصلی دارد حالا من نمی خواهم دیگر وارد آن بحث تفصیلی بشوم ولی یک مطلب در میان این مطالب هست که آقای خویی در آن مناقشه دارند در ذیل ترجمه سعید بن مصیّب عبارتی را از فضل بن شاذان نقل می کنند عبارت فضل بن شاذان این است لم یکن مع علی بن الحسین فی اول امره الا خمسه، یا خمسه انفس الآن عین تعبیرش یادم نیست که یکی از آنها را ابو خالد کابلی ذکر کرده اند. تعبیر مرحوم آقای خویی این است که لو اعتمدنا علیه، اگر به آن اعتماد کنیم لم یدل علی وثاقت ابی خالد کابلی. در مورد اینکه چرا ایشان لو اعتمدنا علیه تعبیر کرده است این را تأمل فرمایید من چون عین عبارت رجال کشی را مراجعه نکرده ام حدسی می زنم حالا باید عین عبارت را ببینم تا در مورد آن حدس خود روشن تر عرض کنم. آقای خویی روشن بیان نکرده است که چرا نمی شود اعتماد کرد. حالا بر فرض که آن مشکل را کنار بگذاریم ایشان می فرمایند که دلیل بر وثاقت ابو خالد کابلی ندارد. ولی به نظر می رسد که کسانی که در آن مرحله سختی که اساسا بسیار خلاصه همه ائمه را رها کردند در آن سختی ها و در آن مشقت ها، کسی با امام سجاد همراه بودن این جز انگیزه الهی نمی تواند شخص را وادار کند که همراه امام علیه السلام بوده است در آن شرایط ویژه. ببینید بعد از پیغمبر سه یا چهار نفر با حضرت امیر صلوات الله علیه باقی ماندند در بعضی از روایاتش هم این مطلب دارد می گوید دو بار ارتداد واقع شده است. یکی ارتداد زمان پیغمبر ویکی ارتداد بعد از سید الشهدا که ارتد غیر از سه نفر و امثال اینها. اصلا اینکه در آن بهبهه خطرناکی که واقعا همه سختی ها و مشقت ها متوجه کسانی می شد که با امام سجاد بودند، اینها همراه امام سجاد باشن این نمی تواند بدون عدالت بلکه فوق عدالت اینها مراحل خیلی ابلایی از امر را ثابت می کند. عدالت راوی اگر ثابت شود، حد فاصل بین عدالت و وثاقت ضبط است. یعنی اگر شخص عادل ضابط باشد و ثاقتش اثبات می شود. و ضابط بودن مطابق اصل عقلایی است. یعنی اصل عقلایی این است که شخص خطایش از متعارف بیشتر نباشد. این است که ما سابقا این مطلب را هم در بعضی از استدلالات اشاره کرده ایم که اگر اثبات شود عدالت یک نفر وثاقتش با آن اصل عقلایی ثابت می شود. به نظر می رسد که این عبارت فضل بن شاذان کافی است برای اثبات وثاقت ابو خالد کابلی. حالا آن نکته ای که لو اعتمدنا علیه را من بعدا نگاه می کنم که چه نکته ای در نظر آقای خویی بوده است که کأنه اصل اعتماد کردن بر عبارت فضل بن شاذان را زیر سؤال می برند در موردش بعدا صحبت می کنیم. این یک نکته در مورد وثاقت ابو خالد کابلی نکته دیگر اینکه ولو تک تک روایت هایی که در مدح ابو خالد کابلی وارد شده است قابل مناقشه باشند ولی روایت های زیادی هستند این مجموعه روایات آدم مطمئنن می شود به اینکه بعضی از اینها فی الجمله صادر شده اند و یک نکته خاصی به نظر نمی رسد که به خصوص اینها مسائلی نیست که یک انگیزه خاصی در جعل در آن وجود داشته باشد در این جور موارد خیلی زودتر برای انسان اطمینان حاصل می شود. فکر می کنم با مجموع آن روایات به راحتی بشود که وثاقت و جلالت قدر ابو خالد کابلی را اثبات کرد. اما آن روشی که مرحوم آقای خویی دنبال کرده اند که آن بحث کامل الزیارات هست یا تفسیر قمی به نظر ما هیچ کدام از این دو راه تام نیست و این را توجه داشته باشید من حالا چون قبلا نگفته بودم این را باز فردا در موردش صحبت می کنیم. به نظر من نه عبارت کامل الزیارات دالّ بر وثاقت همه راویان هست نه عبارت تفسیر قمی. در مورد کامل الزیارات و تفسیر قمی بحث های خیلی زیادی است من نمی خواهم وارد همه آن بحث ها بشوم. فقط فردا می خواستم عبارت مقدمه اش را خود دوستان ملاحظه فرمایند این را من فردا عبارت کامل الزیارات را می آورم و در موردش می خواهم، اصلا یک نکته مهم تفسیر آن عبارت هست و اینکه عبارت صحیح چیست. به خصوص در مورد کامل الزیارات یک نسخه بدل هایی در عبارت وجود دارد که آن نسخه بدل اصلا اینکه معنا کردن عبارت را چه هست و آن عبارت برای چه ذکر شده است. هم عبارت کامل الزیارات و هم تفسیر قمی اصلا به نظر من هیچ کدام ظهور بدوی ندارند در آن معنایی که مرحوم آقای خویی به آن ملتزم شده است که وثاقت جمیع راویان این کتاب هست. البته مرحوم آقای خویی نسبت به کامل الزیارات برگشته اند و با بیانی شبیه همان بیان در مورد تفسیر قمی هم می شود تطبیق شود ولی نمی دانم چرا آقای خویی از تفسیر قمی بر نگشته اند و فقط از کامل الزیارات برگشته اند. در چیزهای اخیر فقط روع ایشان از کامل الزیارات مشهود است. در چاپ اخیر معجم رجال الحدیث تمام مواردی که نقل از کامل الزیارات به عنوان نقل توثیقی هست حذف شده است ولی نقل از تفسیر قمی حذف نشده است. پیدا است که مبنای تفسیر قمی و وثاقت راویانش را ایشان پذیرفته اند. من حالا یک اشاره اجمالی فردا انشاء الله در مورد عدم دلالت این دو تا عبارت ذاتا و اصلا اینکه این در مقام بیان آن جوری که اقایان معنا کرده اند نیست و نمی خواهم در مورد، موارد مختلفی در مورد کامل الزیارات هم تفسیر قمی و در تفسیر عبارتش وجود دارد بحث مفصلش باشد در جای خودش یک مقدار خیلی کوتاهی انشاء الله فردا به آن اشاره می کنم و این بحث را می بندم. عمده عرض کردم نکته ای که وجود دارد در مورد اثبات وثاقت ابو خالد کابلی هم عبارت فضل بن شاذان هست به نظر عبارت محکمی می آید در اثبات وثاقت و جلالت قدر و عدالت ابو خالد کابلی و هم مجموع روایاتی که در مدح ابو خالد کابلی وارد شده است این عبارت واضحی است.

سؤال:

پاسخ: نه آن در آن دال چیزی برای وثاقت بودنش استفاده نمی شود. نه از اینکه به هر حال فوقش بحث تشیعش است و اینکه شخصی است که به دنبال به دست آوردن حقیقت و چیز هست. آنها هم به عنوان مؤید خوب است ولی به عنوان دلیل نمی شود به آنها نگاه کرد. خب این نکته. یک نکته ای در تکمیل بعضی از عرایض سابقم عرض کنم ما اینکه عرض کردم ابو خالد چیز یک عبارتی بود در مورد ابو خالد که بعضی ها گفته اند که ابو خالد قماط عنوان کنکر یعنی اسمش کنکر است و امثال اینها، مرحوم ابن شهرآشوب در مناقب بین عنوان کابلی و قماط جمع کرده است ترجمه کرده است ابو خالد القماط الکابلی کنکر. یعنی در واقع چون از یک طرف دیده است که کنکر لقب ابو خالد کابلی است از یک طرف دیگر در عبارت فهرست شیخ و رجال شیخ وارد شده بود ابو خالد القماط کنکر نقلی که از ابن عقده بود که کنکر هست این دو تا را با هم دیگر جمع کرده است و یک جا ذکر کرده است. ولی این مطلب درست نیست. ابو خالد کابلی با ابو خالد قماط خیلی فاصله دارند. آن مطلبی که در جلسات قبل عرض کردیم روشن تر می شود ابو خالد الکابلی از اصحاب امام سجاد است و ابو خالد قماط از اصحاب امام صادق و آن خیلی متأخر هست. بلکه مطلب این است که خلط شده است بین ابو خالد قماط و ابو خالد کابلی. این دو تا با هم دیگر قاطی شده است کنکر که اسم ابو خالد کابلی هست، برای ابو خالد قماط ذکر شده است. این مطلبی که ایشان در واقع اصل مطلب این است که احتمال اینکه دو نفر اسمشان کنکر باشد که یک اسم خیلی خیلی نادری است و کنیه شان ابو خالد باشد بسیار مستبعد است این را قرینه قرار داده است برای اینکه این دو تا را یکی بداند. در حالی که گاهی اوقات اینها قرینه وقوع تحریف است. مجرّد این جور جهات مشترک را اگر ملاحظه می فرمایید این جهات مشترک الزاما به معنای این نیست که این دو تا عنوان یکی هستند. گاهی اوقات منشأ این مطلب این است که، منشأ مطلب تحریف و اشتباهی است که رخ داده است و آن که اینجا هست اشتباه رخ داده است نه اینکه ابو خالد قماط همان ابو خالد کابلی باشد. یکی از نکاتی که می تواند این اشتباه ابو خالد قماط و ابو خالد کابلی را تقویت کند، بعضی اسناد هست که در امالی مفید مجلس 23 سند 13 روایتی منصور بن یونس عن ابی خالد القماط دارد. از طرفی دیگر منصور بن یونس عن ابی خالد الکابلی در تفسیر روایتش وارد شده است اینکه راوی شان هم یکی هستند این می تواند تقویت کننده خلط بین این دو تا راوی باشد کأنه گفته اند احتمال اینکه این دو تا راوی یکی باشند احتمال اینکه دو نفر باشند و راوی مشترک داشته باشند مثلا مستبعد است این منشأ اصلا ممکن است یک سندی شبیه این منشأ شده باشد که مثلا ابن عقده گفته باشد کنکر. امثال اینها. یا وحدت این دو تا را به هر حال اثبات کرده باشد. ولی تفسیر قمی جلد 2 صفحه 204 که این روایت این است

منصور بن يونس، عن أبي خالد الكابلي قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

و اللّٰه لكأنّي أنظر إلى القائم عليه السلام و قد أسند ظهره إلى الحجر

ولی این روایت ظاهرا سقط دارد. یک عن اسماعیل بن جابر از سند افتاده است. چون ذیل حدیث را در کافی جلد 8 صفحه 313 رقم 487 نقل می کند به سندی عن منصور بن یونس عن اسماعیل بن جابر عن ابی خالد عن ابی جعفر علیه السلام. منصور بن یونس با واسطه اسماعیل بن جابر از ابی خالد نقل می کند و در غیبت شیخ طوسی صفحه 455 با اسناد خودش از منصور بن یونس عن اسماعیل بن جابر عن ابی خالد الکابلی عن ابی جعفر علیه السلام مطلبی را نقل می کند می گوید

قَالَ ع إِذَا دَخَلَ الْقَائِمُ ع الْكُوفَةَ

روایتی را که اینجا نقل می کند ظاهرا باید یک روایت واحد باشد که در مورد ظهور حضرت حجت صلوات الله علیه وارد شده است و این است که به نظر می رسد که عن اسماعیل بن جابر اینجا سقط شده است از تفسیر قمی بنابر این آن توهم وحدت ابی خالد قماط و ابی خالد کابلی اصلا هیچ وجهی ندارد. عرض کردم البته کسی این دو تا را با هم دیگر طبقه شان را ببیند خیلی فاصله طبقه شان زیاد است و ابن شهراشوب در اینجا اشتباهاتی مرتکب شده است.

بنابر این این وجه دومی که برای وثاقت یزید کناسی بود ناتمام است. وجه سوم حالا یک مکمل آن در مورد همان بحث کامل الزیارات و تفسیر قمی یک مقداریش باقی ماند که فردا ان شاء الله در موردش صحبت می کنم. در مورد کامل الزیارات به خصوص این را ملاحظه فرمایید اصلا آن عبارت صحیح چیست؟ یکی از نکاتی که در بحث کامل الزیارات غفلت شده است، تفسیر خود آن عبارت هست و تفسیر عبارت این را ملاحظه فرمایید ببینید آن عبارت در جاهای دیگر به چه شکل نقل شده است این را خواستم رفقا ملاحظه فرمایند من

حالا مراجعه فرمایید می شود از برنامه هم فی الجمله استفاده کرد در اینکه ببینیم نسخه بدل ها چیست عمده مطلبی که هست در مورد آن می خواهم صحبت کنم. وجه سوم این است که ما بگوییم یزید کناسی مصحّف از برید کناسی است. وجه سوم دو تا مقدمه دارد یکی اینکه یزید کناسی مصحّف از برید کناسی است. و برید کناسی هم با برید بن معاویه عجلی یکسان است. و برید بن معاویه عجلی هم ثقه است پس یزید کناسی هم که در واقع او هست ثقه می شود. در این مقدمات، مقدمه سومش واضح است برید بن معاویه عجلی از اجلاء ثقات و اصحاب طبقه اول اصحاب اجماع و روایاتی که در مدح برید وارد شده است فوق حد تزافر هست و امثال اینها. بحثی در مورد مقدمه سومش نیست. اما دو مقدمه دیگر یکی اینکه یزید کناسی مصحّف از برید کناسی هست این نیازمند بحث دارد. نکته دوم اینکه برید بن کناسی هم همان برید معاویه عجلی است آن هم بحث دارد. اما در مورد اینکه یزید کناسی همان برید کناسی باشد اصل مطلب تقریبش این است که شیخ طوسی در مواردی که، در اسناد که یزید کناسی واقع است در خیلی جاهایش نسخه بدلی به نام برید کناسی وجود دارد این یک نکته. نکته دوم اینکه شیخ طوسی در باب هم یزید کناسی را عنوان کرده است و هم برید کناسی. و شباهت یزید و برید و اینکه به هم دیگر خیلی وقت ها تصحیف و تحریف می شوند و استبعاد اینکه دو نفر از اصحاب صادق باشد هم یزید باشد هم برید مستبعد است و خیلی جاها هم که نسخه بدل است یک نسخه یزید دارد و یک نسخه برید دارد این اقتضا می کند که علی القاعده باید یکی از اینها مصحّف از دیگری باشد. حالا که مصحّف شد کدامشان صحیح است ممکن است بگوییم برید صحیح است چون اصحاب ضبط برید کناسی ضبط کرده اند. در المؤتلف و المختلف دارقطنی، اکمال ابن ما کولا و تبصیر المنتبه ابن حجر عسقلانی که اینها سه تا کتاب هستند در ضبط نام راویان یعنی می خواهند مشخص کنند که اسم صحیح این راوی چیست برای جلوگیری از تحریف اینها تصریح کرده اند که در ذیل عنوان برید، برید کناسی را ذکر کرده اند. به خصوص یک تعبیری دارند که این تعبیر نشانگر این است که باید همین باشد چون می گویند من شیوخ الشیعه. از شیوخ شیعه آن را می شمارند. برید کناسی سند خاص آن چنانی ای ندارد. همین یزید کناسی باید باشد که از شیوخ شیعه است و روایت هایش حالا بعدا هم توضیحش را در قسمت روایاتش می آوریم از روایاتش پیدا است که شخص برجسته ای بوده است مورد توجه شیعه بوده است و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: نه آنها هم این جور مسائل مسائلی نیست که ما به دنبال، این حجیت های تعبدیه اینها نیست نه اینکه ما بخواهیم از باب شهادت تعبدی و امثال اینها، این جور مسائل، مسائل ضبط، آنها به اصطلاح خوراک آنها است و خیلی وقت ها ضبط هایی که رجال عامه دارند از ضبط هایی که ائمه ضبط ما مثل علامه حلی و ابن داود و اینها در ایضاح الاشتباه، خلاصه و رجال ابن داود دارند، ضبط های آنها خیلی وقت ها دقیق تر و قابل اعتماد تر است.

سؤال:

پاسخ: المؤتلف و المختلف دارقطنی و اکمال ابن ماکولا، اینها همه سنی هستند. اکمال ابن ماکولا و تبصیر المنتبه ابن حجر. در این سه کتاب به عنوان برید ترجمه کرده است. ولی این مطلب ناتمام است. من یک سری چیزهایی به ذهنم در مورد این ناتمامی اش رسیده بود بعد دیدم که نمی دانم من جایی این مطلب را نوشته ام یا خیر دیدم خیلی شیبه حرف هایی هست که در حاشیه چاپ دار الحدیث هست حالا از باب این است که، چاپ دار الحدیث حواشی اش این آقای حسینی دوست ما نوشته اند حالا چون با مبانی ما آشنا بودند و یا همین جوری تصادفا به ذهن خطور کرده است یا جایی این مطلب را من نوشته ام یادم نمی آید من جایی نوشته باشم یا خیر ولی خیلی تیپ حرف هایش شبیه نوشته جات من است این بود که یک مقداری تردید کردم که نمی دانم سبکش خیلی با سبک نوشته های من شبیه است. حالا علی أیّ تقدیر حالا نکته اش را من عرض کنم، به نظر می رسد که این مطلب به طور کلی مطلب درستی است که ضبط رجال عامه از ضبط خاصه قوی تر است. ما این را قبول داریم به طور کلی ولی ضبط رجال عامه از آن چیزی که در نسخ معتبر چیزهای ما هست مقدم نیست. یزید کناسی در اکثر موارد نسخ معتبر یا متّفق هستند یا غالب نسخ یزید کناسی است مجموع منقولاتی که در یزید کناسی هست برید کناسی نسخ ضعیفه ای هستند. نسخ معتبر در موارد به کار رفتنش همان یزید کناسی است و ضبط عامه این تعبیری صاحب قاموس الرجال دارد می گوید که خاصه در این جور امور اعرف هستند اگر مرادشان از خاصه همین یعنی کتب رجالی و اسناد و احادیث و مجموع اینها باشد همین جور است. ولی اگر خصوص ضبطی که علامه حلی در ایضاح الاشتباه و امثال اینها این جور چیزها را بخواهند نظر داشته باشند نه، به طور کلی عرض کردم من در ضبط ها مواردی که تعارض داشته باشد به طور طبیعی ضبط عامه را ترجیح می دهم بر ضبط خاصه ولی در خصوص این مورد اولا یزید کناسی مقدم است به دلیل این که اکثریت نسخ و نسخ معتبر در موارد مختلف یزید کناسی است و اینها خیلی مقدم است بر عامه. اما عامه، تبصیر المنتبه، اینها منبع هایشان تبصیر معمولا از اکمال ابن ماکولا و دارقطنی مطالب نقل می کند. اکمال ابن ماکولا هم معمولا از دارقطنی نقل می کند. منبع اولیه اینها دارقطنی است. المؤتلف و المختلف. دارقطنی را وقتی مراجعه کنیم می بینیم یکی از منابعی که تصریح کرده است به منبع بودنش، کتابی است از ابن عقده به نام اصحاب جعفر بن محمد و محمد بن علی یا ابی عبد الله جعفر بن محمد، یک کتاب رجالی که اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام را در آن جمع آوری کرده است از آن هست. و منقولاتی که و این برید عجلی قرائن نشان می دهد که از این کتاب ابن عقده اخذ کرده است. و نقلی که شیخ طوسی حالا من این نیاز دارد که یک مقداری بحث را ریزتر وارد شوم ولی کلیتش را عرض کنم. شیخ طوسی هم برید کناسی را که در اصحاب الصادق آورده است در آن قسمت هایی آورده است که استظهار ما این است که از ابن عقده گرفته است. منبع اطلاعات المؤتلف و المختلف دارقطنی در مورد شیعه، عمدتا همین ابن عقده است یک منبع دیگری هم هست که وارد آن نمی شوم آن هم خیلی برایم ثابت نشد که کتاب ابن فضال گاهی اوقات نقل می کند من خیلی برایم ثابت نشد که ابن فضال را مستقیم نقل می کند احتمال می دهم که به توسط ابن عقده باشد. حالا آن باشد مواردی که اطلاعاتی در مورد شیعه دارد. من شیوخ الشیعه من الشیعه امثال اینها هست آن موارد را اگر کسی تتبع کند عمدتا همین مواردی هست که شیخ طوسی مثلا از ابن عقده مطلب نقل می کند. دقیقا یک جا هم عرض کردم ایشان تصریح یا دو جا تصریح دارد که از ابن عقده مطلب اخذ کرده است و در فهرست منابع المؤتلف و المختلف آخرش منابعی را که دارقطنی از آنها نقل کرده است آورده است من جمله منبعی که از ابوا العباس بن عقده آورده است آن را هم مراجعه فرمایید آن مواردش را آورده است. به نظر می رسد که اصل تمام منقولاتی که در مورد برید کناسی هست بر می گردد به ابن عقده. یعنی یک اشتباه واحد هست این همه منبع شاید پنج شش تا منبع شد نمی دانم رجال شیخ طوسی، مؤتلف مختلف دارقطنی، اکمال ابن ماکولا و تبصیر المنتبه ابن حجر و امثال اینها کسی اینها را پیگیری کند می بیند که همه اش بر می گردد به یک منبع. آن منبع ابن عقده در رجالش است. و گفته ابن عقده در رجالش با گفته ای که از مجموع اسناد استفاده می شود قابل معارضه نیست و این اشتباهی هست که اینجا رخ داده است. عرض کردم حالا یک سری بحث های ریزه کاری هایی دارد در آن حاشیه ای که در چاپ دار الحدیث هم هست آنجا مراجعه کنید یک بحث های خاصی آنجا هست بحث قابل استفاده ای است. خب این یک مقدمه پس اینکه یزید کناسی مصحف از برید کناسی باشد درست نیست بلکه برعکس است. برید کناسی مصحّف از یزید کناسی است. ما کسی به نام برید کناسی اصلا نداریم و از یعنی تمام مواردی که در اسناد شما برید کناسی می بینید نسخ معتبر یزید است. این را مراجعه کنید این را در همان حاشیه چاپ دار الحدیث مواردش را آورده است و توضیحاتی در موردش داده است که آنجا مراجعه کنید سودمند است. یادم نیست در کجا هست

سؤال:

پاسخ: جلد 11 چاپ دال الحدیث صفحه 736. اینجا بحثش را دارد.

اما مقدمه دوم اینکه برید کناسی همان برید بن معاویه عجلی است که در بعضی از عبارت هایی که قبلا خواندم این اشاره به این مطلب شده است که مثلا برید عجلی همان برید کناسی است. برید بن معاویه کوفی بوده است. این بحثی نیست. و برید کناسی هم که کناسه محلّات کوفه است و از این جهت ما بگوییم که این دو تا می توانند یکی باشند. از طرفی دیگر یک روایتی هست در یک منبع در بعضی از منابع یزید کناسی هست و در بعضی از منابع برید بن معاویه است. کافی جلد 6 صفحه 161 روایتی که

عَنْ رَجُلٍ ظَاهَرَ مِنِ امْرَأَتِهِ ثُمَّ طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً

دارد که

عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ

و در تهذیب هم یزید کناسی هست ولی در فقیه همین روایت فقیه جلد 3 صفحه 529 روایت 4831 از حسن بن محبوب عن ابی ایوب الخزاز که عرض کردم خراز درست است عن برید بن معاویه نقل شده است که ما این دو تا را کنار هم بگذاریم بگوییم این برید بین معاویه که مشخص است که برید است در برید بودن آن تردیدی نیست این را قرینه قرار دهیم که آن یزید کناسی غلط است و برید کناسی درست است و بعد اینکه یک روایت را هر دو نقل کرده اند را قرینه قرار دهیم که اینها یکی هستند و این مطلب را در نهایه المرام صاحب مدارک به آن اشاره کرده است. من عبارت نهایه المرام را می خوانم به نظر می رسد که ایشان عبارت یک جوری است. عبارت این است

و من المستبعد جدّا ان يروي أبو أيوب الخزاز هذه الرواية، عن بريد العجلي، و عن يزيد الكناسي،

این که این روایت دو تا راوی شبیه هم دقیقا همین روایت را نقل کرده باشند خیلی مستبعد است. مطلب درست هم هست. بعدش دارد به نظر من الا یبعد من یبعد اینجا یادداشت کردم و لا یبعد است

يزيد الكناسي، و لا يبعد أن يكون الصواب يزيد الكناسي كما في الكافي فتكون الرواية صحيحة،

من متوجه نشدم این یعنی چه. چون اگر برید عجلی باشد که در وثاقت برید عجلی تردید و بحثی نیست. ایشان مناقشه می کند می گوید که یزید کناسی اول مناقشه دارد می گوید که یزید کناسی مجهول است نمی شود وثاقتش را ثابت کرد بعد این را آورده است می گوید و لا یبعد ان یکون الصواب یزید الکناسی کما فی الکافی فتکون الروایه صحیحه این باید غلط باشد. مثلا باید فتکون الروایه ضعیفه باشد مثلا فلا تکون الروایه صحیحه، به هر حال این عبارت در کافی یزید کناسی است و ایشان دو خط بالاتر خودش در یزید کناسی مناقشه کرده است. می گوید یزید کناسی مجهول است اینجا می خواهد کأنه یک جوری آن را درست کند. یا باید این جور باشد و لا یبعد ان یکون الصواب برید العجلی کما فی الفقیه فتکون الروایه صحیحه بالأخره یا صدرش را باید به ذیلش برگرداند یا ذیلش را به صدرش برگرداند عبارت محرّف است و اشتباهی در این عبارت رخ داده است. ولی مطلب

سؤال:

پاسخ: اینها بحث های نه، روایت کافی را حجت نمی دانند. عرض کنم خدمت شما ولی آن مطلبی که هست این است که ظاهرا یزید کناسی صحیح است و برید بن معاویه اشتباه است. این سند سند متکرر یزید کناسی است همه جای دیگر هست و به نظر می رسد که یزید کناسی را مرحوم شیخ صدوق یزید را برید دیده است یا برید کناسی بوده است و در ذهنش به حافظه اعتماد کرده است و به جای برید چیز این اصلا مدل سند های برید بن معاویه عجلی نیست. مدل، مدل روایت های یزید کناسی است و در این گونه موارد، احتمال اتحاد بسیار بعید تر از این است که بگوییم یکی از این دو نقل غلط است. ببینید یک نقل های واحدی که وجود دارد، این نقل ها در اینکه تحریف در آنها رخ داده است خیلی طبیعی تر از این است که بگوییم مثلا این شاهد بر این است که این دو تا یکی هستند و امثال اینها. گر خیلی زیاد بود مثلا روایت های متعدد داشته باشیم یک جا برید کناسی نقل شده بود یک جا برید بن معاویه نقل شده بود آن مستبعد بود که در این همه موارد مثلا تحریف رخ داده باشد. این است که به طور طبیعی در این جور مواردی که یک سند واحد هست، آن سند واحد باید بگوییم در یکی از آنها تحریف رخ داده است و آن هم که در اینجا تحریف در آن رخ داده است بحث برید بن معاویه هست که در فقیه وارد شده است. و در اینکه برید کناسی و برید بن معاویه هم یکی نیستند آن هم واضح است. در همان مؤتلف و مختلفی که در استدلال قبلی به آن ذکر شده بود، همان مؤتلف و مختلف هم برید بن معاویه را دارد و هم برید کناسی را دارد. همان چیزها در منابع حدیثی هم هر دو اینها هست و هیچ کس برید بن معاویه ای که از اصحاب الصادق است از اصحاب الباقر است از مشاهیر هست هیچ کس به کناسه آن را منصوب نکرده است و اینکه آن احتمالات کاملا احتمالات مستبعدی است بنابر این وجه سوم هم وجه ناتمامی است. وجه چهارم را که نقل ابن محبوب از اینکه به اصطلاح اصحاب اجماع و اینها بود بررسی کردیم. می ماند سه وجه دیگر که انشاء الله اینها را در جلسات آینده صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد